

سیاست‌های دانشگاه‌ها و تحقیقات عمل محور^۱

نویسنده: تورستن کالومارک

مترجم: مهسان تقوی^۱ - مجید حیدری^۲

به وجود آمدن تحقیقات عمل محور در هنر و از طریق هنر، ارتباط تنگاتنگی با سیاست‌های تحصیلات تکمیلی در سطح ملی و بین‌المللی دارد. این ارتباط دارای دو بخش است؛ از یک سو بحث پیرامون تحقیقات عمل محور به عنوان یک مفهوم (مقوله) خاص در برخی کشورها پیشرفت بیشتری داشته و از طریق تغییرات ساختاری، انگیزه بخش سیاسی در راستای چشم انداز دانشگاه مورد تشویق قرار گرفته است و از طرف دیگر، پیشرفت تحقیقات عمل محور به تغییرات اساسی در سیاست‌های ملی تحقیقات و الگوهای نهادی منجر شده و قطعاً در آینده نیز به تغییرات و تأثیرات بیشتری منجر خواهد شد. هدف این فصل، توصیف و تحلیل این فرآیند است. این دیدگاه تا حدی تاریخی است؛ منشور تاریخی، ناشی از تحصیلات دانشگاهی من است

- گرچه من بیشتر عمرم را سرپرست بوده‌ام - و دلیل ساده است: این غیر ممکن است که وضعیت فعلی بحث را بدون در نظر گرفتن روندی که در دهه‌های گذشته در دنیای آکادمیک بین‌المللی در حال وقوع است، درک کنیم. شرح و مباحثه در پنج عنوان مختلف انجام خواهد شد:

- مدارس هنر و اصلاحات ساختاری سیستم‌های آموزش عالی
- انسجام کشورهای اروپایی، جریان بلونیا^۲ و چرخه سوم
- تحقیقات و صنایع خلاق
- اطمینان از کیفیت و بودجه تحقیق
- تحقیقات عمل پایه و توانایی^۳ مدرک‌دهی

به عنوان یک فرد سوئدی برای نوشتن این مقاله، ممکن است من برای استفاده از چند

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد ارتباط تصویری، موسسه آموزش عالی فردوس، مشهد، ایران. پست الکترونیک: mhsataghavi@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی گروه هنر، موسسه آموزش عالی فردوس، مشهد، ایران.

مثال از کشور خودم، معذور باشم. دلیل آن، این است که من به شدت درگیر مباحث ملی در اینجا شده‌ام. من همچنین، تا حدی در روند تصمیم‌گیری مشارکت داشته‌ام، به‌خصوص در مورد کمک‌هزینه تحقیقات هنری. از زمانی که سوئد یک سیستم نسبتاً هماهنگ آموزش عالی و تحقیق دارد، مشاهده ساختار نهادی و ارتباط آن با موضوع نیز آسان است.

دیدگاه دوم، اروپایی است. با وجود اینکه من به بحث در استرالیا توجه خواهم کرد، قاره‌های دیگر را کنار می‌گذارم. البته که اولین دلیل، کمبود دانش است. دلیل دوم، به هر حال، حس این موضوع است که الگوی سازمانی مشخص در آموزش عالی و تحقیقات در کشوری مانند آمریکا، معنای متفاوتی از «سیاست‌های دانشگاهی» نسبت به اروپا دارند. علی‌رغم این واقعیت که آموزش عالی و تحقیق اروپا، بیشتر و بیشتر ساختارشکنی داشته‌است، همچنان می‌توان از نظر سیستم‌های ملی درک کرد که سیاست‌های کلی برای بخش آموزش عالی تاثیرگذار بر مدارس هنر و برنامه‌های آن‌ها برای آموزش و پژوهش است.

... مدارس هنر و تغییرات ساختاری در سیستم تحصیلات تکمیلی

در بسیاری از کشورها مسائل مربوط به تحقیق در هنرهای نمایشی و هنرهای زیبا با تغییراتی در سیاست‌های ملی در حوزه تحصیلات تکمیلی، آمیخته شده‌اند. مطمئناً این مورد مربوط به

سوئد بود، زمانی که در سال ۱۹۷۷، تمام بخش آموزش تکمیلی در مقیاس وسیع مورد اصلاح قرار گرفت.

یک بخش از تغییرات ساختاری، ادغام مدارس با سیستم آموزش عالی است که از وسعت ملی بیشتری برخوردارند. برخی از کالج‌های هنر و موسیقی به دانشگاه ملحق شدند. سایر مؤسسات، مستقل مانده بودند، اما هنوز زیر نظر قوانین و مقررات طرح‌شده، برای انطباق با دانشگاه‌های اصلی یا سایر مؤسسات پژوهش‌محور بودند.

در این زمینه، طرح یک سوال طبیعی به نظر می‌رسد. اگر تحقیق در مفهوم کلاسیک خود پایه‌ای برای آموزش و پرورش در دانشگاه‌ها باشد، مترادف آن در آموزش^۴ هنر چیست؟ پاسخ به این سؤال، ظهور مفهومی جدید به نام «پیشرفت هنری» است. یک سند راهبردی نوشته شده در آن زمان، این مفهوم را ابزاری برای پیشرفت مترادف تجربه با فرم‌های بیان هنری در کنار تحقیق، تعریف کرده است و در ادامه می‌گوید [در سند آمده است] که بعضی از این تجربیات را می‌توان به عنوان تحقیق در نظر گرفت اگرچه نمی‌توان به طور واضح مرزی برای آن‌ها ترسیم کرد.

مدارس هنری برای فعالیت‌های جدیدشان بودجه اضافی می‌گرفتند، اما درمورد محتوا و اعتبار این مفهوم جدید سردرگمی وجود داشت. از این بودجه‌ها استقبال شد. اما از همان ابتدای دهه ۱۹۸۰ که این بحث‌ها در جریان بود، معلوم بود که مدارس هنری واقعا از انتظارات دولت از

نظر نویسنده، توسعه و پژوهش آگاهی نداشتند. بررسی انجام شده در اوایل دهه ۱۹۹۰ نشان داد که مفهوم تحقیق به مدارس هنری راه یافته؛ هرچند معلمان در این مدارس تمایلی به توصیف فعالیتی که مرتبط با تحقیق باشد را نداشتند. به طور کلی می‌توان این شرایط را نوعی مداخله دولت در روند فعالیت مدارس هنری توصیف کرد. آن‌ها تشویق می‌شدند تا در فعالیت‌های خود تمایز تاریخی و علمی بین تدریس و تحقیق را مشخص کنند. زمانی که این مسأله در دستور کار قرار گرفت، در یک جریان بی‌هدف دانشگاهی، بحث از مبانی تدریس به سمت معادل تحقیق کشیده شد. در این فصل در مورد این مفاهیم بیشتر بحث خواهیم کرد.

یک توسعه مشابه در رابطه با دوره اصلاحات ساختاری در بخش آموزش عالی در سال ۱۹۸۷ در استرالیا (سیستم ملی متحد) دیده می‌شود. بار دیگر، تعدادی از مدارس هنر با ساختار کلاسیک دانشگاهی ادغام شدند و دوباره این سوال در مورد مبانی آموزش آکادمیک در این زمینه مطرح شد. علاوه بر این تمایل مدارس هنر برای دسترسی به بودجه عمومی تحقیق و یا تأمین مالی پروژه‌های اضافی توسط شورای تحقیقات استرالیا به این قضیه دامن می‌زد. این مشکل توسط دنیس استرنده^۵ از مدرسه کانبرا^۶ در گزارشی در سال ۱۹۹۸ به دولت فدرال استرالیا ارائه گردید:

«این پرسش که در هنرهای خلاق، پژوهش به چه معناست، سؤالی است که امروزه در دانشگاه‌های

استرالیا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، در حالی که در جاهای دیگر، اهمیت اندکی برای آن قائل می‌شوند. اهمیت این پرسش در این حقیقت نهفته است که بودجه اندکی به تعریف پژوهش اختصاص داده می‌شود. این وضعیت باعث نیاز به تعریف پژوهش در هنرهای خلاقه شده است؛ به نحوی که موجب تثبیت جایگاه هنرهای خلاقه در دانشگاه‌ها در رقابت بر سر جذب بودجه‌های پژوهشی خواهد شد. تلاش‌های صورت گرفته برای گنجاندن فعالیت‌های مرتبط با هنرهای خلاقه در قالب پژوهش‌های علمی موجب بروز استدلال‌های معناگرایانه‌ای شده است که اغلب فایده خصوصی نداشته‌اند. با این حال، با توجه به این که تنها دو دسته‌بندی مورد حمایت مالی هستند (یعنی تدریس و پژوهش)، احتمال مطرح شدن استدلال‌های جایگزین، محدود شده است.» (Strand 1998)

همچنین در گزارشش آورده است که تحقیق در هنرهای خلاق نتایج اندکی داشته است: این موضوع در بین محققان، هنرمندان و مجلات علمی یا سایر نشریات، بحث محبوب و گسترده‌ای نیست، وسعت وجود ادبیات قدری محدود شده است.

کمی تعجب‌آور است که چنین بیانیه‌ای یک دهه قبل گفته شده باشد. یکی از دلایلی که او به نتایج ملموسی نرسیده بود، وجود اینترنت است که در آن زمان هنوز به منبعی برای اطلاعات تبدیل نشده بود. گرچه دلیل اصلی به وضوح این بود که این قضیه برای گفتمان عمومی

تنها در کشورهای محدودی مطرح شده بود. این واقعیت که سیاست‌های دانشگاه‌های ملی و ساختار آموزش عالی و نظام تحقیقاتی این چنین بحثی را شروع کردند در صحبت‌های استاد موسیقی^۷ دانشگاه کوپن‌ایسلند^۸ در سال ۱۹۹۷ نیز آمده است:

نقش ما در چنین فضای تحقیقاتی را مشکل در تعریف خود واژه «تحقیق» سخت‌تر می‌کرد. در حالی که در دهه ۸۰ و ۹۰ در امریکا تلاش در جهت برقرار کردن «معادل تحقیق» بود؛ یعنی بخش‌های کار حرفه‌ای در هنرها (که بیشتر توسط کارمندان دانشگاه که در هنرهای مختلف مشغول بودند، به پیش می‌رفت به این دلیل که ارتقا کاری ایشان مشخص شود)؛ در استرالیا تلاش معطوف به وسعت بخشیدن تعریف از تحقیق شده بود. دلیل ساده‌ای هم وجود داشت: با وجود تنها دو بخش مالی «تدریس» و «تحقیق»، فرصت برای ارائه استدلال و یافتن «معادل تحقیق» بسیار کم بود. (Strand 1998)

در سال ۲۰۰۰، یک بررسی توسط انجمن ملی دانشگاه‌ها و کالج‌های سوئد در مورد تحقیق بر مبنای هنر و کارهای عملی انجام شد (کالومارک^۹ ۲۰۰۰). در آن زمان این سه کشور از جمله کشورهایی بودند که این مبحث را به شکل فعال دنبال می‌کردند: استرالیا و همچنین انگلستان و فنلاند.

در مقایسه با شرایط استرالیا و سوئد، پیدا کردن انگیزه برای تشکیل یک انجمن پر جنب و جوش پژوهشی در مدارس هنری فنلاند مشکل بود.

اصلاحات مهم ملی نمی‌توانست به عنوان یک توضیح مطرح شود. در مقایسه با شرایط سوئد، به سادگی می‌توان متوجه تفاوت بین محیط یک دست و قانونمند سوئدی و فضای مستقل و سنتی دانشگاه‌های فنلاند شد. در هماهنگی با وضعیت تاریخی و مستحکم هنر در مدارس فنلاند، مشخصاً نیاز بود تحقیقات هنری از درون خود مدارس ایجاد شود.

تا جایی که به انگلستان مربوط می‌شد اشاره به عده‌ای از اقدامات و نیز اصلاح استراتژی‌هایی که به بحث آموزش و تحقیق در دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها آن هم در طول دهه‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ ارتباط داشت، امری آسانتر می‌نمود. بطوری که پیشرفت‌های ایجاد شده در انگلستان به نظر مدل خوبی می‌آمد. هیأت تحقیقاتی هنر و علوم انسانی جزوهای را تهیه کرده بود که در آن، مسائل و مشکلات اساسی مربوطه، به نظر رفع شده بود. راهبردهای مربوط به فرآیند (دکتری) توسط دیگر کشورها با علاقه مورد بررسی قرار گرفت و زمینه مورد نیاز پیشرفت‌ها، خارج از انگلستان شد.

اگرچه ویژگی مشترک دیگری که در بین کشورهای درگیر در بحث مربوط به تحقیقات علوم هنری وجود داشت، شرایط کلی، آموزش آکادمیک و فلسفی بود. این کشورها به شدت تحت تأثیر سنت فلسفه تحلیلی بودند. روشی که در آن هنرهای نمایشی و خلاقه در میان جامعه آکادمیک غریبه بودند. در کشورهای اروپایی، از جمله فرانسه و آلمان، این چنین بحثی وجود

نداشت. در سنت فلسفی و فضای فکری این کشورها، مدارس هنر عمدتاً به سیستمی که در آن تفاوت بین آموزش و تحقیق مطرح بود، تعلق پیدا نمی‌کرد.

در اواخر دهه ۹۰ در کشورهایی که تحقیقات هنری در آن‌ها مهم تلقی نمی‌شد، تغییرات بازنگری‌های فراوانی به وقوع پیوست. برخی از این پیشرفت‌ها، ناشی از تغییر وضعیت آموزشی و وسعت آموزش عالی در کشورهای اروپایی بود که در بخش‌های زیر به تفصیل مورد بحث قرار خواهند گرفت. پیشرفت‌های ایجاد شده دیگر، ناشی از تغییرات ساختاری مداوم در سیستم‌های آموزش عالی ملی این کشورها بود.

اتریش را می‌توان به عنوان نمونه ذکر کرد. با اعمال تغییراتی در قوانین و مقررات ملی اتریش در سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۲ شش موسسه آموزشی مهم با امتیازات مشابه دانشگاه‌ها به وجود آمدند. در دسامبر ۲۰۰۸ شورای تحقیقاتی اتریش کنفرانسی با موضوع هنر و تحقیق برگزار کرد و این کنفرانس را می‌توان به عنوان تایید رسمی نیاز به تحقیق در هنر دانست که باید بودجه خاصی برای آن مشخص شود. تنظیم برنامه مربوط به سرمایه‌گذاری در زمینه تحقیقات هنری در اتریش (که در صفحات بعدی توصیف شده) نشان می‌دهد که کشورهای آلمانی زبان نیز به حوزه این گفتمان وارد شده‌اند.

اگرچه دلیل اصلی پیشرفت‌های ایجادشده در اروپا را می‌توان در فرآیند سریع ادغام بخش تحصیلات تکمیلی در دهه اول قرن ۲۱ یافت.

... ادغام در اروپا، جریان بلونیا و

چرخه سوم

در دهه ۱۹۹۰ شاهد پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه آموزش عالی در اروپا بودیم. طرح اراسموس^{۱۱} نوعی برنامه مهم مبادله بین استاد و دانشجو در اتحادیه اروپا بود که از سال ۱۹۸۷ میلادی شروع شد و به سرعت نیز در دهه بعدی گسترش پیدا کرد. کشورهای عضو سازمان بازرگانی آزاد اروپا از جمله نروژ، سوئد و سوئیس از سال ۱۹۹۲ به این برنامه پیوستند. دیگر ملت‌های شرق اروپا حتی قبل از اینکه عضو اتحادیه اروپا شوند از این برنامه پیروی کردند.

طرح اراسموس از این جهت یک برنامه مهم بود که اساتید و دانشجویان شاغل در تمام انواع مؤسسات آموزش عالی اروپا را مجبور می‌کرد به تبادل دیدگاه‌ها و نیز مقایسه عقایدشان در مورد سیاست‌های ملی و برنامه‌های آموزشی سازمانی بپردازند. بحث درباره تحقیقات هنری که در برخی از کشورها آغاز شده بود، از طریق افزایش ارتباطات فردی و نیز تبادل استاد و دانشجو گسترش بیشتری پیدا کرد. در واقع، نوعی از گفتمان در اروپا، به شکلی همه‌گیر در این شاخه به سرعت گسترش می‌یافت.

گسترش این گفتمان در اروپا با فرآیند به اصطلاح بلونیا که در سال ۱۹۹۹ آغاز به کار کرد، تقویت شد. این جریان مطمئناً برای اکثر خوانندگان این کتاب به خوبی شناخته شده است. به همین منظور، به گفتن این مطلب کفایت می‌کنیم که هدف اجرای این جریان، شکل دادن به آموزش

عالی اروپایی است، از طریق فراهم کردن الزامات آکادمیک و همچنین معیارهای کیفی تضمین شده در سرتاسر اروپا که با هم منطبق و قابل مقایسه باشند. در این زمینه دو هدف از اهمیت بالایی برخوردارند که عبارتند از:

- مدارک دانشگاهی خوانا و قابل مقایسه و درجه‌بندی شده در یک ساختار سه مرحله‌ای (همچون کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) - تضمین کیفیت مطابق با استانداردها و دستور عمل‌های گنجانده شده برای تضمین کیفی در حوزه آموزش عالی اروپا (ESG).

کشورهایی که به فرآیند بلونیا پیوستند، با سرعت‌های متفاوتی پیش رفتند. برخی از دولت‌ها این پروسه را به عنوان فرصتی برای اصلاح آموزش عالی با برنامه‌های کوتاه‌تر و حرفه‌ای‌تر در نظر گرفته‌اند. الگوی واحد سه دوره‌ای (همانطور که انتظار می‌رفت) باعث ایجاد مخالفت در بسیاری از مناطق شد. مدارس هنر در تعدادی از کشورها شک و تردید خود را در مورد اصلاحات که آن‌ها را به عنوان بوروکراتیک و به عنوان بی‌حرمتی که نسبت به آرمان‌های علمی در زمان به ارمغان آوردند، بیان کرده‌اند.

از طرف دیگر مشخص است که جنبش‌های جدید در اروپا سهم عمده‌ای در مباحثات ملی زنده در مورد سیاست آموزش عالی در بخش آموزش هنر داشته‌اند. این مباحثات گاهی اوقات به تحقیقات درباره هنرهای زیبا و به طور کلی به ساختار برنامه بلونیا ارتباط پیدا می‌کردند. نیاز به پیشرفت کیفیت آموزشی در چشم انداز

تطبیقی اروپا منجر به یک سری ادغام‌ها و سازماندهی‌های مجدد در برخی از کشورها شد، تغییراتی که مطمئناً نتایج اجتناب ناپذیری در فعالیت‌های تحقیقی آینده خواهد داشت.

در این رابطه کشور سوئیس را می‌توان به عنوان نمونه ذکر کرد. در این کشور همزمان با اجرای برنامه بلونیا، تعدادی از دانشکده‌های هنری از سال ۲۰۰۵ به بعد با هم ادغام شده‌اند. در سال ۲۰۰۵، دانشکده هوکسول در کنست برن تاسیس شد، در سال ۲۰۰۶، طرح هوت اکول دی آرت^{۱۱} در شهر نو سویس آغاز به کار کرد و در سال ۲۰۰۷ نیز زورچرهوکشل^{۱۲} در کنست به عنوان یک دانشکده هنرهای ترکیبی فعالیت خود را آغاز کرد. یکی از دلایلی که منجر به بروز این ادغام‌ها شد به وضوح، نیاز به شکل دادن به شالوده وسیع‌تر برای برنامه‌های فوق لیسانس و در بخش وسیع‌تر فعالیت‌های تحقیق بود.

در مقابل مثال سوئیس، به نظر می‌رسد ادغام همزمان در انگلستان به عوامل دیگری غیر از عوامل مرتبط با فرایند بلونیا در ارتباط است. دانشگاه هنر لندن و دانشگاه هنرهای خلاقانه در چند سال اخیر ایجاد شده‌اند، اما دلایل ادغام تعدادی از مؤسسات، به نظر می‌رسد که ظاهراً با ساختارهای تضمین کیفیت انگلستان و سیاست‌های قابلیت اعطای درجه پیش می‌روند. یک دلیل این است که فرآیند بلونیا هرگز طرح انقلابی، همانطور که در باقی کشورها بوده، نبوده است.

همچنان، برنامه بلونیا به عنوان یک نیروی

محرک در پیشرفت و توسعه آموزش هنرهای زیبا و علوم تحقیقاتی اروپا نقش مهمی ایفا می‌کند. هنک بورگدورف یکی از اعضای دانشگاه هنرهای زیبا در مصاحبه اخیر خود بر این نکته تأکید می‌کند:

اغراق جاری در زمینه «تحقیقات هنری» بدون در نظر گرفتن اصلاحات آموزش عالی حال حاضر در سراسر اروپا، نمی‌تواند به‌طور کامل درک شود. مطابق با برنامه بلونیا و ساختار سه مرحله‌ای آن (کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری)، «تحقیقات» امروزه به موضوع اساسی تبدیل شده‌است، در میان پلی تکنیک سابق، Fachhochschulen و دانشگاه‌های علوم کاربردی، که (در بیشتر کشورها) شامل مؤسسات آموزش عالی می‌شوند.

در هیچ کجای قاره اروپا مردم با اجرای این برنامه احساس خوشایندی پیدا نمی‌کنند، به طوری که در برخی کشورها، به طور مثال آلمان، هنوز اعتراضات شدیدی علیه اجرای برنامه «بلونیا» وجود دارد. مساله این است که آیا بلونیا و مقدمه تحقیق، نوعی اجبار یا تهدید است که از بیرون به آموزش هنرها تحمیل می‌شود یا اینکه می‌تواند فرصت و چالشی برای آموزش هنرها باشد. ارزیابی من این است که معرفی تحقیقات هنری فضای بازی را در آموزش هنرها ایجاد می‌کند، فضایی که می‌توان آن را «تفکر مادی» نامید. (Borgdorff 2009b)

تصویر کلی از مدارس هنر اروپا در سال‌های ابتدایی اجرای برنامه بلونیا در یک سند منتشر

شده توسط شبکه موضوعی بین هنر^{۱۳}، به این شکل توصیف شده است:

تصویر کلی مؤسسات آموزش عالی هنر در اروپا نشان می‌دهد که تعداد زیادی از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش حرفه‌ای و همچنین مؤسسات آکادمیک مستقل، آموزش عالی هنرها را انجام می‌دهند و منجر به سطوح مشابهی از نظر کیفیت می‌شوند؛ صرف نظر از اینکه در مؤسسات آموزشی انجام شده‌اند و یا حرفه‌ای. بیشتر مؤسساتی که دارای آموزش عالی هنر هستند شامل چرخه ۲ و یا ۳ مقطعی هستند که یک مقطع لیسانس ۳ تا ۴ ساله دارند و یک مقطع ۱.۵ تا ۲ ساله فوق لیسانس. این به این معنی نیست که شفافیت افزایش یافته باشد.

در بعضی از کشورها و همچنین در بعضی شاخه‌های هنری همچون رقص، امکان تعلق گرفتن مقطع دو و یا سه تحصیلی وجود دارد که مشکلاتی اساسی برای بحث تطبیق مدرک ایجاد می‌کند. بعضی مؤسسات هنری نیز که چنین مهارت‌هایی را مثل هر موسسه دیگری ارائه می‌دهند، اصلاً دارای جایگاه تحصیلات تکمیلی نیستند و مثلاً در بعضی کشورها این دست مؤسسات، زیر مجموعه وزارت فرهنگ هستند و در بعضی کشورهای دیگر زیر مجموعه وزارت آموزش و پرورش که در نتیجه کاملاً زیرساخت‌ها و مقررات متفاوتی دارند. گرچه مؤسسات هنری گام‌های مهمی را برداشته‌اند، اجرای کامل سیستم سه مرحله‌ای در مؤسسات هنری برای کشورهایی که به سیستم بلونیا پیوسته‌اند تا موفقیت کامل راه درازی در پیش دارند. (ELIA 2008a)

امکان محقق شدن این سیستم در سال‌های آینده به طور کامل، سوالی است که هنوز پاسخ مشخصی ندارد. مخالفان بلونیا به خصوص در مدارس هنر آلمان هنوز قوی هستند. مدیران این مؤسسات (Kunsthochschulrektorenkonferenz) در سال ۲۰۰۵ بیانیه‌ای را منتشر کردند که در آن بارها بر مخالفت و اعتراض قبلی خود تأکید کردند. ایشان این مسئله را مورد تأکید قرار داده‌اند که آموزش هنرهای زیبا 'modulisierbar' نه امری برنامه ریزی شده (امری که بر حسب واحدهای درست براحتهی تبیین شود) است نه موضوعی استاندارد سازی شده 'standardisierbar' (امری که براحتهی استاندارد شود) می‌باشد. اعتراض به برنامه بلونیا در آلمان تا حدی است که دولت‌های منطقه‌ای آلمان، دانشکده‌های هنری این کشور را از اجرای الگوی کلی بلونیا معاف کرده‌اند.

با این حال، عدم تمایل برای معرفی نوعی درجه تحقیق خاص در هنر، در بسیاری از موارد مانع ایجاد می‌کند.

از طرف دیگر، به نظر می‌رسد که بخشی از این اعتراضات طی چند سال گذشته تحت تأثیر مباحث گسترده رایج در اروپا فرونشاندن شده است. یونیورمیتات در کنست^{۱۴} (دانشگاه هنرهای زیبا) در آلمان نمونه‌ای از پیشرفت‌هایی است که با چرخه سوم از برنامه بلونیا ارتباط مستقیم دارد. دانشکده‌های عالی که اخیراً آموزش هنرهای زیبا و علوم مرتبط با آن را در داخل دانشگاه آغاز کرده‌اند، بر اساس ساختارهای جدید پایه‌ریزی

شده‌اند. قرار است که خدمات این مؤسسات مبنایی بینارشته‌ای داشته باشد. دانشکده‌های عالی به زودی به روی هنرمندان رشته‌های مختلف تا مقطع دانشگاهی دکتری از رشته‌های علوم انسانی (مانند تاریخ هنر، موسیقی‌شناسی و مطالعات فرهنگی) و همچنین در همکاری با دیگر دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقی در زمینه مهندسی و علوم مربوط به طبیعت و زندگی گشوده می‌شود؛ بنابراین دانشکده عالی مشتمل بر هر دو مجموعه پژوهش‌محور و هنرمحور خواهد بود. اتحادیه مؤسسات هنرهای زیبای اروپا، نقش مهمی در همکاری دانشکده‌های هنری فعال در اروپا (ELIA) بازی کرده است؛ این اتحادیه یک سازمان مستقل می‌باشد که ۳۵۰ موسسه آموزش عالی هنر از ۴۵ کشور را نمایندگی می‌کند و در سال ۱۹۹۰ شکل گرفته است. الیا همه رشته‌های تخصصی مربوط به هنرهای زیبا را در بر می‌گیرد؛ رشته‌هایی مثل معماری، رقص، طراحی، هنرهای زیبا، هنر با رسانه‌های جدید، موسیقی و تئاتر.

الیا به عنوان یک تریبون ارزشمند به منظور بحث و تبادل نظر و نیز حمایت از اجرای برنامه بلونیا است. علاوه بر این الیا با هنرستان‌های اروپایی و آکادمی‌های موسیقی اروپا همکاری داشته. در یک مقاله مشترک که در سال ۲۰۰۵ منتشر شده، این دو سازمان بر اهمیت بخش فرهنگی اروپا تأکید کردند؛ مبنی بر این که آموزش حرفه‌ای هنرهای زیبا در مراحل آموزش عالی اول، دوم و سوم در تمام کشورها شناسایی شود. مشکلی که

در این زمینه وجود دارد این است که در برخی از کشورهای اروپایی، مؤسسات و رشته‌های هنرهای زیبا از جایگاه آموزش عالی برخوردار نیستند و این شرایط در فرایند جابه‌جایی دانشجویان، به رسمیت شناختن مطالعات، صلاحیت‌ها و تضمین کیفیت در سطح اروپا مشکل ایجاد می‌کند و منجر به تأثیرات منفی می‌شود.

با توجه به تحقیقات صورت گرفته، اتحادیه هنرهای زیبا نخستین قدم را برای بازنگری شرایط در تعدادی از کشورها برداشته است. اتحادیه الیا با جمع بندی که درباره عرصه فعالیت در اروپا انجام داد، به این نتیجه رسید که تعداد قابل ملاحظه‌ای از مؤسسات اروپایی در حال انجام اقداماتی در زمینه تشکیل تیم‌ها و مراکز تحقیقاتی هستند که درون این تیم‌های تحقیقاتی پروژه‌های بزرگتر به اجرا در می‌آیند و توسعه داده می‌شوند. این مؤسسات غالبا از ترکیب منابع مالی و حمایت قراردادهای خارجی استفاده می‌کنند. در این فرآیند، تعداد زیادی از مؤسسات راهبردها، سیاست‌ها و زیرساخت تحقیقات را گسترش دادند و پیامدهای دست یافتنی را در خود بوجود آورده‌اند که بتوانند از شرایط ملی خود حداکثر استفاده را برده و از طریق حوزه‌های قابل شناسایی و مجموعه‌های سرمایه‌گذاری به حمایت از تحقیقات بپردازند.

تاکید بر نقش مهم مجموعه‌های سرمایه‌گذاری الیا به یک موضوع سرنوشت ساز برای آینده تحقیقات هنری معطوف شده و برای آن هدف‌گیری می‌کند؛ اما بودجه‌های لازم از

کجا تامین خواهد شد؟ از منابع دولتی، مشاور تحقیقاتی یا از طریق قراردادهای شخص ثالث؟ به علاوه مسئله مهم دیگر که به همان اندازه اهمیت دارد این است که چه نوع تحقیقاتی ارزش سرمایه‌گذاری دارد؟

... تحقیق و صنایع خلاق

در یک جستجوی اینترنتی که از طریق موتور جستجوگر گوگل درباره ترکیب دو واژه «صنایع خلاق» و «تحقیقات» صورت پذیرفت، تعداد ۵۷۵۰۰۰ مورد نتیجه بدست آمد (ژانویه ۲۰۱۰). این مطلب نشان می‌دهد که صنایع هنری بیش از پیش به عنوان عوامل مهم در اقتصاد ملی و بین‌المللی به حساب آورده می‌شوند.

در انگلستان برنامه‌ریزی برای صنایع خلاق در اواخر دهه ۱۹۹۰ به عنوان یک نوع ابتکار عمل سیاسی بود. کشورهای دیگر به سرعت پس از انگلستان از این اقدام الهام گرفتند و بحث‌هایی که پس از آن دنبال می‌شد بیشتر بر راه‌ها و ابزارهای تقویت رقابت‌پذیری هنرها و طراحی فعالیت‌های تحقیقاتی و گسترش این فعالیت‌ها متمرکز می‌شد؛ سپس تأثیر اقتصادی در حال رشد صنایع خلاق به عنوان توجیهی برای سرمایه‌گذاری در زمینه تحقیقات هنری به کار گرفته شد.

تعدادی از دانشگاه‌ها در سراسر جهان، نوعی از واحد تحقیقاتی را در این زمینه، به ویژه در انگلستان، استرالیا و نیوزلند به وجود آورده‌اند. برخی از این واحدها، به سمت بخش کسب و کار

(تجارت) متمایل هستند؛ بقیه ابتکاراتی هستند که بوسیله شوراهای منطقه‌ای یا مقامات محلی با هدف ایجاد فرصت‌های شغلی جدید ترویج داده می‌شوند. با این حال در بسیاری از موارد، فضایی برای پروژه‌های تحقیق و توسعه در زمینه هنرهای زیبا و نمایشی وجود دارد.

تنها برای مثال: دانشگاه علم و فناوری آکلند در نیوزلند، موسسه تحقیقات صنعتی خلاق را تاسیس کرده است؛ قطبی که بسیاری از رشته‌های خلاق که در دانشکده طراحی و فناوری‌های خلاق جاری هستند را با هم تلفیق می‌کند. در دانشگاه، هدف از ایجاد یک نقطه مرکزی برای تحقیقات مشترک و تمرین میان حوزه‌های مختلف تخصص، تشویق تعالی و ارتقاء نوآوری که هسته بسیاری از صنایع خلاق هستند، است. تعریف صنایع خلاق بسیار گسترده است، به طوری که می‌توان از دانشگاهی با تمرکز ویژه بر تعامل فناوری‌ها و طراحی انتظار داشت. با این حال، مرکز تحقیقات اجرایی همچنان بخشی از موسسه‌ای است که در سال ۲۰۰۷ راه اندازی شد.

سوئیس، کشور دیگری است که در آن تحقیقات عمل محور در رابطه با هنرها به طور جزئی با صنایع خلاق مرتبط است. به این نکته توسط رئیس Zürcher Hochschule der Künste، هانس پیتر شوارتز، در سخنرانی کنفرانسی در سال ۲۰۰۸ تأکید شده بود. او خاطر نشان کرد که گفت‌وگو در مورد صنایع خلاق با بحث در مورد تحقیقات مبتنی بر هنر، در چند سال گذشته تلفیق

شده است. نمایندگان مدارس هنری به طور فزاینده‌ای تمایل دارند تا این ارتباط را به عنوان راهی برای مشروعیت بخشیدن به فعالیت‌های تحقیقاتی در حال توسعه، تبدیل کنند. او پیش بینی کرده بود که این خط مشی پس از احیا بحران‌های مالی بین‌المللی قوی‌تر خواهد بود و به طور ویژه، در سوئیس این رویکرد سودمند برای آموزش هنر بنیادی شده است؛ به دلیل این واقعیت که توسط بخش خصوصی سازمان یافته است.

دارا بودن رویکرد «سودگرا» نسبت به آموزش هنرهای زیبا در گزارش اخیر منتشر شده توسط هیأت اروپایی (رئیس هیات مدیره آموزش و فرهنگ) با عنوان «تاثیر فرهنگ بر روی خلاقیت»، روشن و مبرهن است. در این گزارش مباحث مفیدی در مورد مدارس هنر واقع در اتحادیه اروپا ذکر شده و این مطلب مطرح شده که این مراکز چگونه در افزایش فرهنگ خلاقیت نقش‌آفرینی می‌کنند.

دانشکده‌های هنر در تمام کشورهای عضو اتحادیه اروپا وجود داشته و شامل برنامه‌هایی از جمله موسیقی، رقص، هنرهای زیبا، طراحی، تئاتر، فیلم، صنایع دستی، رسانه‌های جدید، مد و معماری می‌باشد. نقطه مشترک و کلیدی در بین تمام این رشته‌های تخصصی این است که یادگیری این رشته‌ها به دانشجویان امکان می‌دهد تا بتوانند با فراگیری مهارت‌های هنری، فنی حرفه‌ای و فردی، قوه خلاقیت خویش را تقویت کنند و گسترش دهند. خلاقیت، مهارتی

است که در نتیجه یادگیری تمام رشته‌های هنری تدریس شده در دانشکده‌های هنر قابل دستیابی است. روش آموزش هنر، دربرگیرنده ارتقای اندیشه انتقادی، ابتکار عمل، و توانایی زیر سوال بردن موارد مرسوم در گذشته می‌باشد. (KEA 2009)

مهم‌ترین خصوصیت آموزش هنر، این است که دانشجویان به بهترین نحو با آموزش از طریق یادگیری‌های عملی و تجربه ارتباط برقرار می‌کنند. تفکر متفاوت (واگرا)، ابتکار و یادگیری، مهره‌های اصلی در همه آموزش‌هایی هستند که در دانشکده‌های هنر اتفاق می‌افتد. فرآیندهای کاری فارغ التحصیلان هنرهای زیبا شباهت زیادی به نوآوری‌های تفسیری دارد؛ همچون همکاری در میان بخش‌های مختلف، صنعت و رشته‌های گوناگون است. رقص و تئاتر به عنوان مثال فضایی میان‌رشته‌ای دارند (همچون توانایی اجرا در میان جمع و همچنین ارائه و کنترل بدن) که مهارت‌هایی قابل انتقال به حساب می‌آیند (به عنوان مثال ارتباط، توانایی کارکردن در یک فرد موثر در گروه، خطرپذیری).

عجیب است که این گزارش، از نقش تحقیقات و این که آیا دانشکده‌های هنر مسئول آموزش این گونه مهارت‌ها به جامعه هستند یا نه زیاد سخن به میان نمی‌آورد. دلیل این موضوع را می‌توان به این حقیقتی عجیب و غریب نسبت داد که آموزش عالی و تحقیقات در اتحادیه اروپا به عنوان دو پدیده مجزا به حساب آورده می‌شوند. سیاست تحقیق در اتحادیه اروپا به

صورت تاریخی متمرکز بر تحقیقات علمی «سخت» است که مربوط به تولید صنعتی و پیشرفت‌های تکنولوژیکی می‌باشد.

به هر صورت جای تعجب و شگفتی نیست، اگر دانشکده‌های هنر اروپا از نتیجه‌گیری‌های اصلی بدست‌آمده از این گزارش به عنوان استدلال برای سرمایه‌گذاری بهتر در زمینه تحقیقات هنری در آینده استفاده نمایند.

۳۳۳ تضمین کیفی و تامین بودجه تحقیق

ممکن است از لحاظ نظری، پذیرش تحقیقات عمل محور در هنر و از طریق هنرها در میان دانشگاهیان آسان باشد. مشکلات زمانی شروع می‌شود که بحث تضمین کیفیت، روند ارزیابی توسط همکاران و بودجه تحقیق می‌شود؛ امکان دارد با این مشکلات در هر دو سطح ملی و سازمانی مواجه شوید.

کشور انگلستان که به اجرای ارزیابی تحقیقات (RAE) می‌پردازند تاکنون نقش پیشگامانه‌ای را با توجه به تضمین کیفیت و سرمایه‌گذاری تحقیقاتی ایفا کرده است. RAE تاثیر چشمگیری بر روی سیستم جامع آموزش عالی انگلستان گذاشته است. این فرایند جامع ارزیابی از سال ۱۹۸۷ آغاز گردید و در فواصل معین به اجرا درآمد که دو مورد آخر آن سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۰۸ بوده است.

یک سری از هیأت‌های بازنگری، نتایج بدست آمده از حوزه‌های مختلف را بررسی می‌کنند.

در سال ۲۰۰۸، ۱۵ هیئت اصلی و ۶۷ هیئت فرعی وجود داشتند. افرادی که تحقیقات ارائه شده را ارزیابی می‌کردند. اعضای این هیئت، محیط تحقیقاتی و علائق موجود در هر تحقیق را بررسی می‌کردند. در آخرین بازنگری هیئت‌های ارزیابی موضوعاتی مورد ارزیابی قرار گرفتند که عبارتند از: هنر و طراحی، تاریخچه هنر، معماری، طراحی نمایش، رقص و هنرهای نمایشی، ارتباط، مطالعات فرهنگی و رسانه‌ای موسیقی.

نتایج بدست آمده در پنج مقیاس، اساس پژوهش‌های بعدی را تشکیل می‌دهند. در سال ۲۰۰۱، RAE منجر به تخصیص ۳/۶ درصد از کل سرمایه‌گذاری‌های اصلی تحقیقاتی به نهادهای هنری و مؤسسات و دپارتمان‌های هنری شد. واضح است که مکانیسم‌های تضمین کیفیت در انگلستان در دهه گذشته بسیار سودمند بوده‌اند؛ به خصوص در پیشرفت کیفیت تحقیق در هنرها. همچنین این مکانیسم‌ها به ایجاد آگاهی در جوامع آکادمیک به صورت گسترده کمک کرده‌اند؛ آگاهی در مورد وجود این شاخه خاص (تحقیقات هنری) و مشروعیت آن‌ها از لحاظ استانداردهای پذیرفته شده آکادمیک.

طرح‌های تضمین کیفیت در بعضی از کشورهای اروپایی تحت تاثیر مدل انگلیس قرار گرفت. در عین حال، همکاری‌ها در اروپا در مورد تضمین کیفیت به طور کلی یک دلیل مهم در پیشرفت این کشورها است. یک مثال از رژیم کنترل کیفی، ایرلند است که در تحصیلات عالی و شورای فنی حرفه‌ای این کشور اجرا

شد. در سال ۲۰۰۵ سندی منتشر شد با عنوان «راهنمای ملی اجرای مناسب برنامه‌های PhD در دانشگاه‌های ایرلند»؛ ویرایش دوم از این سند در دست بررسی است. این سند، مثال خوبی از رویکرد سیستماتیک به مسائل تضمین کیفیت در این حیطه است؛ در ارتباط با مسائل مشخص ارزیابی در حیطه هنری.

و طی این تحقیقات که در ایرلند انجام شده است، موضوعات اصلی مربوط به تهیه برنامه‌های علمی هنری تحقیقاتی تحت عناوین زیر خلاصه شده‌اند.

- درک تحقیق عمل‌گرایانه در هنر و زمینه آن

- شرایط و ساختارهای برنامه

- چالش‌های نظارتی

- محیط تحقیقاتی

- ارائه تحقیق و ارزیابی آن

- تعیین اصول اجرای مناسب و حرکت در مسیر آن

- سود اقتصادی عملکرد: اجرا و توانمندی‌های پیش رو

یک گروه سوئدی که موظف به ارزیابی تعدادی از پروژه‌های تحقیقاتی شده بود، کارایی رویکرد RAE بریتانیایی را کامل بررسی کرد و در گزارشی

مکتوب چند سال پیش به این نتیجه رسید که این سیستم در مورد سوئد قابل اجرا نیست. این گزارش بر مشکل اعمال کردن یک الگوی ملی در کشوری دیگر تاکید کرد. بر اساس گزارش این گروه:

روش ارزیابی در این حیطه را می‌توان مرحله‌ای آزمایشی همچون توسعه این پارادایم (اگر بتوان

چنین نامی را بر آن نهاد) در حیطه تحقیق‌های هنری قلمداد کرد. (Karlsson 2007: 163)

راهبرد قطوری که RAE 2008 نام گرفت، معیارهای اعضا و روش‌های کار را شامل می‌شد: اعضا یا گروه الف که مربوط به هنرها و فرهنگ که RAE (اعمال ارزیابی تحقیق‌ها) بریتانیایی در سال ۲۰۰۶ منتشر شد و بسیار سخت‌گیرانه بود و برنامه‌ریزی دقیقی داشت و به همین دلیل اجرا کردن آن ممکن نبود؛ زیرا سیستم‌های دانشگاهی ما کاملاً متفاوت بود. مشکلات دیگر، این است که زبان و اصطلاح‌شناسی مربوط به ارزیابی کیفیت در بخش تحقیق‌های هنری ضعف دارد و همچنین دانشکده‌های هنرهای زیبا و هنرمندان مایل به همکاری و تن‌دادن به این دست ارزشیابی‌ها نیستند.

گرچه کشور سوئد سیستم ارزیابی و کنترل بسیار دقیق و سخت‌گیرانه‌ای دارد، هنوز ارزیابی از تحقیقات در مؤسسات و دپارتمان‌ها را به صورت منظم انجام نمی‌دهد. این مهم بر عهده شورای تحقیق سوئد و یا دیگر سازمان‌های دولتی است که کیفیت تحقیق را ارزیابی کنند. در زمینه بودجه‌های تحقیقی خارجی در زمینه هنرها در سال ۲۰۰۷ وقتی که یک گروه تحقیقاتی بین‌المللی که در بالا ذکر شد مسئول بررسی پروژه‌های هنرهای اجرایی و خلاقه شدند که توسط شورای تحقیقات بنا شده بود از سال ۲۰۰۱.

من به شخصه تجاربی از مباحث در سطح ملی در سوئد که در طی سال‌های اخیر انجام شد را

دارم و اجازه می‌خواهم که بعضی از مشکلات را با جزئیات بیشتر در رابطه با ارزیابی کیفیت و بودجه تحقیقات در این کشور بیان کنم.

پیش زمینه این مسأله باز می‌گردد به سیاست‌های تحقیق که در لایحه‌ای در سال ۲۰۰۰ به تصویب رسید؛ وقتی که دولت سوئد تصمیم گرفت بودجه‌ای را مخصوص تحقیق در و از راه هنرها اختصاص بدهد. این بودجه در اختیار شورای تحقیقات سوئد قرار گرفت که وظیفه داشت این بودجه را صرف مراحل معمول این دست تحقیقات کند. مبلغ این بودجه معادل ۲۰ میلیون کرون سوئد و یا تقریباً ۲ میلیون یورو بود. این شورا یک گروه تخصصی به منظور بررسی و ارزیابی پروژه‌های پیشنهاد شده از طرف مدارس هنر تشکیل داد.

این کارگروه، نتایج کار را به نوبه خود به یک گروه از محققان با تخصص وسیع‌تر در زمینه‌های علوم انسانی و اجتماعی گزارش کرد. همانطور که انتظار می‌رفت، بلافاصله اختلافات در ارتباط با کیفیت پروژه‌های هنری بالا گرفت. اساتید و معلمان رشته‌های با سابقه و با ثبات آکادمیک با دیده شک به بودجه پروژه‌های هنری می‌نگریستند و به سختی می‌توانستند بر اساس تجارت معمول آکادمیک خود قضاوت کنند.

به سادگی می‌توان تنش بین طرفداران پروژه‌های هنری و نمایندگان حیطه‌های تحقیقاتی با ثبات را متوجه شد. باید اعتراف کنم که برخی از پروژه‌هایی که توسط کارگروه ویژه بودجه به آن‌ها اختصاص داده شده بود

(کارگروهی که من هم عضو آن بودم) به شکل کافی موشکافی نشده بود؛ به همان شکلی که در جوامع آکادمیک مرسوم است.

یکی از واضح‌ترین مشکلات، مسأله بررسی اعضا بود. در یک حوزه تحقیقاتی در حال گسترش، چه افرادی همکار هستند و در کجا دستیابی به مهارت بیرونی دشوار است؟ چه معیارهایی می‌تواند برای ارزیابی پروژه‌ها در زمینه‌های مختلف مانند رقص، نقاشی و معماری استفاده شود؟ به منظور اجتناب از برخی مشکلات، هیأت تصمیم گرفت بودجه‌ای برای گروهی از محققان از حوزه‌های موضوعی آکادمیک سنتی و مدارس هنر (به اصطلاح کالج) اختصاص دهد. پیش‌فرض خوش‌بینانه این بود که این گروه‌بندی‌ها می‌توانستند نقاط تلاقی طبیعی باشند برای توسعه روش‌ها و استراتژی‌های تحقیق. اگر دانشگاه‌ها مراکز گفت‌وگو و مباحثه هستند، چرا گفتمان فکری میان هنرمند و محققان نتایج بی‌نظیری به بار نمی‌آورند؟

در ارزیابی بعدی این فرآیند، ارزیاب‌ها به ساختار و نتیجه این نوع تامین بودجه اولیه بابت تحقیقات جدید، نگاه منتقدانه‌ای داشتند. آن‌ها این نکته را مد نظر قرار دادند که استراتژی اولیه برای حمایت و توسعه حوزه هنری R&D بدرستی درک و توسط کالج مورد قبول واقع نشده است، به طور عمد یا بنا به دلایل دیگر. آن‌ها همچنین اظهار کردند که ایده اصلی حقیقی به گونه‌ای مرسوم و بی‌ثمر بود:

این به این خاطر است که در تصور ما این بر

پایه امید بنا نهاده شده بود که برخوردهای سازمان‌یافته بین هنر و علم محیط‌های خلاقانه‌ای را ایجاد کند که در بدنه متون و دیگر نتایج اثرگذار باشد. چندین دانشکده اشاره کرده‌اند که الگوی دانشگاهی فاقد حمایت کامل در میان دانشکده‌های هنرهای زیبا می‌باشند، و نیز اینکه «تضادهای» بین هنر و علم بر اساس دوگانگی شکل می‌گیرند که تمایل دارند شرایط فعلی را در عوض ارتقاء ظهور یک زمینه تحقیق جدید با مناسبات خودشان حفظ کنند.

(Karlsson 2007: 164f)

این قضاوت احتمالاً درست است. اما یکی از دلایل استراتژی برای تخصیص کمک‌های مالی برای برخورد میان محققان هنری و انجمن دانشگاهی سنتی، جلوگیری از انتقادی بود که از طرف نمایندگان حوزه‌های تحقیقاتی گوناگون ابراز می‌شد. این نشان داد که ایده تخصیص بودجه برای تحقیقات هنری عمل‌گرایانه آن هم بر طبق ساختار ارائه شده توسط شورای تحقیقات برای علوم انسانی و علوم اجتماعی، در ابتدا اشتباه برداشت شده بود، حداقل تا زمانی که تردید در رابطه با هر دو بخش تحقیق آشکار باشد.

تردید اصلی، که به طور نزدیک با کیفیت ارزیابی در تحقیق عمل‌محور در ارتباط است، توسط هنک بورگدورف به شکل خردمندانه‌ای توضیح داده شده است:

یک موضوع مهم، که چندان درباره آن بحث نشده، کیفیت ارزیابی در تحقیق هنری است.

این مسئله به این دلیل مهم تلقی می‌شود که گاهی اوقات تردیدی قابل درک هم در مورد دنیای هنر و هم محیط آموزشی درباره نتایج چنین تحقیقاتی وجود دارد- یا هنر تولید شده یا توجیه دانش به دست آمده. به ویژه اگر پیامدهای هنری تحقیقات باید از چیزی کاسته شود که در دنیای هنر ارزشمند و معنادار شمرده می‌شود، تحقیقات هنری پایه و اساس خود را از دست خواهد داد؛ سپس می‌تواند در مورد اینکه چه چیزی نکته کلی این اقدام است توجیه شود. این بدبینی بوسیله تجربیات بدست آمده از پروژه‌های تحقیقاتی هنری PhD که طی ۱۰ سال گذشته یا بیشتر انجام گرفته ایجاد شده، موضوعی که همیشه متقاعدکننده نبوده، که به راحتی بیان شود. این تهدید راجع به تحقیق هنری، حتی از تردید درون دانشگاهی هم سخت‌گیرانه‌تر است، که به هر حال ممکن بود از آن انتظار مقاومت داشت (همانگونه که فرآیند آزادسازی حوزه‌های تحقیقاتی دیگر در تاریخ علم به ما نشان داده است). (Borgdorff 2009b).

ارزیابان سوئدی در اظهار نظرهای اخیر خود ایجاد پلهایی بین دانشکده‌های هنرهای زیبا و رشته‌های هنری که در ارتباط نزدیک با آن هستند را توصیه کردند؛ هدف این است که برای یک بار سوء تفاهم و بدبینی‌هایی که بین آن‌ها وجود دارد برطرف شود. به نظر می‌رسید که این بدبینی، به جای اینکه کم شود، افزایش پیدا کرده از زمانی که حمایت برای R&D هنری معرفی شد: توسعه پیشرفت تحقیقات هنری تنها در

صورتی امکان پذیر است که نوعی همکاری با رشته‌های هنری مرتبط وجود داشته باشد، به گونه‌ای که هر دو گروه بتوانند از یک مبادله متقابل برخوردار شوند. مگر آنکه R&d هنری را بتوان به عنوان یک رشته تحقیقاتی به تنهایی پذیرفت، با اختصاص بودجه سالانه و وضعیت مستقل نتیجه‌گیری ما از این قرار است که یک نمایندگی عمومی متفاوت یا یک سرمایه لازم برای حمایت از R&d هنری باید حتما در نظر گرفته شود. (Karlsson 2007: 166)

مقایسه تجربیات سوئد و نروژ در همسایگی آن جالب است. در کشور دوم، تحقیقات هنری در مرحله بعد در دستور کار دانشگاه قرار گرفت و نوع دیگری از طرح حمایت از حوزه تحقیق جدید طراحی شد. این برنامه‌ای برای بورس‌های پژوهشی در هنر بود.

هدف برنامه نروژی این است که پژوهشگر منتخب باید یک اثر هنری مستقل در سطح بین‌المللی بالا تولید کند و همزمان تئوری و روش را به طور عمیق مطالعه کند تا دانش بیشتری را در زمینه خود کسب کند. قرار است از طریق این برنامه سه ساله، محقق تحقیقاتی را در زمینه برقراری ارتباط و تدریس در سطح بالا ببیند. هدف این نیست که از برنامه‌های آموزشی تحقیقاتی که منجر به درجه دکتری می‌شوند، تقلید کند.

مسئله مدارک، که در باقی کشورها جزء مسائل داغ و بحث برانگیز است، کنار گذاشته شده است. از سوی دیگر به وضوح بیان گردیده که تکمیل

این برنامه به گونه‌ای که نتیجه رضایت بخشی تنها با کمک توانایی‌ها و قابلیت‌های اساتید همکار بر اساس صلاحیت‌های هنری به منظور قرار دادن در موقعیت‌های آموزشی و تحقیقاتی در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های نروژ در پی داشته باشد.

مدل نروژی دارای مزایایی واضح نسبت به طرح سوئدی است؛ به این معنی که این یک برنامه مستقل و از ساختار انجمن تحقیقات مرسوم این کشور جدا شده است. تنش‌های ایجاد شده بین امور تحقیقاتی «قدیمی» و «جدید» به این ترتیب آرام شده است. به علاوه، از طریق متمایز کردن کمک‌های نروژی و آموزش دکتری سنتی، از بحث در رابطه با دکتری هنر و دکتری عادی اجتناب شده است.

این بدان معنا نیست که نروژی‌های عضو انجمن از بررسی دقیق آثار تولید شده توسط خودشان فرار می‌کنند زمانی که این دوره سه ساله به اتمام رسید. به غیر از پروژه هنری، نوعی تفکر انتقادی نیز باید ارائه شده و مکتوب گردد. در این مورد نامزد مورد نظر می‌بایست موارد لازم را نشان دهد:

- کار یا دیدگاه حرفه‌ای فردی در رابطه با حوزه تحقیقاتی انتخاب شده با نقطه نظر ملی و بین‌المللی؛
- اینکه چگونه پروژه به پیشرفت حرفه‌ای حوزه تحقیقاتی کمک می‌کند؛

- تفکر انتقادی راجع به فرایند (انتخاب‌های هنری نقاط عطف، نظریه کاربردی، مکالمه با شبکه‌ها و فضا حرفه‌ای و غیره)؛

- تفکر انتقادی راجع به نتایج (خورد ارزیابی از شرح پروژه تجدید نظر شده)؛

- نتایج این تفکر انتقادی می‌بایست برای همگان قابل دسترس باشد و به‌طور مداوم قابل ملاحظه باشد. به هر حال، محقق می‌تواند ابزار و شکل مناسب را انتخاب نماید.

الگوی نروژی، که در آن محقق موفق شایستگی کسب جایگاه‌های آموزشی معین را بدست خواهد آورد، یک ویژگی جالب به حساب می‌آید. در تعدادی از کشورها مبحثی درباره رابطه بین جایگاه‌های آموزشی در دانشکده‌های هنر و آموزش تحقیقات رسمی وجود داشته است. آیا اساتید دانشکده‌های هنر در آینده بر حسب مهارت‌های هنری‌شان ارزیابی خواهند شد یا مهارت‌های آکادمیک آن‌ها؟ آیا ظهور یک نسل از دکتری هنری به ایجاد یک نوع «گرایش آکادمیک» که مانع ارتقاء هنرمندان برجسته و تبدیل شدن آن‌ها به مدرسان نقاشی و موسیقی می‌شود، خواهد شد؟

در واقع این مسئله جز مسائل اصلی مباحث ارائه شده می‌باشد؛ مباحثی که به موضوع سیاست‌گذاری‌های دانشگاهی و تحقیقات عمل‌گرایانه مربوط می‌شود. تاکنون مشاهده نکرده‌ایم که در موارد مربوط به استخدام اساتید یا دیگر معلمان در دانشکده‌های هنر برخورد و کشمکش بوجود بیاید. اما احتمالاً طولی نخواهد کشید که این تنش‌ها در برخی از کشورها نمایان شوند؛ جایی که افرادی که در معرض آموزش تحقیقاتی قرار گرفته یا بخشی از

برنامه‌های کمک‌رسانی هستند، پیوسته در حال رشد و پیشرفت هستند.

برخی شباهت‌ها بین برنامه‌نروژی و انجمن‌های مربوط به برنامه‌هنرهای خلاقانه و نمایشی که توسط شورای تحقیقات هنری و علوم انسانی در انگلستان پایه‌ریزی شد وجود دارند. هدف از ایجاد این بورسیه‌ها عبارتند از:

- حمایت از هنرمندانی که فرصت انجام یک برنامه مهم تحقیقاتی در رده فوق دکتری را در یک محیط تحقیقاتی نداشته‌اند، و نیز کسانی که از مزایای زمان برای پیگیری یک برنامه مستحکم از تحقیقات عمل محور در هنرهای خلاقانه و نمایشی بهره‌مند شوند. عملکرد خلاقانه و اجرایی هنرمند باید در این پژوهش کامل باشد.

- کمک به هنرمندان در پیشبرد و توسعه اقدامات تحقیقاتی خود از طریق فعالیت در یک محیط تحقیقاتی و از طریق بهبود مهارت‌های تحقیقاتی‌شان، که شامل گسترش دانش و فهم آن‌ها از روش‌های تحقیقاتی پیشرفته می‌شود.

- برای تشویق پرورش توسعه فضاهای تحقیقاتی موجود یا جدید و فرهنگ موجود در سازمان میزبان آن هم از طریق پشتیبانی از فعالیت هنرمندان منحصر به فرد.

- برای به حداکثر رساندن ارزش هنرهای خلاقانه و اجرایی با گسترش انتشار نتایج آن‌ها و در صورت لزوم، کمک به انتقال دانش با_عواید آن، هم به جامعه تحقیقاتی و هم زمینه‌های دیگر که تغییری ایجاد خواهند کرد.

به منظور ایجاد شرایط مناسب برای سرمایه‌گذاری

تحت نظارت برنامه انجمن‌ها بر روی برنامه‌های کمک هزینه تحقیقاتی مسائل و مشکلات تحقیق، خروجی‌ها و مهم‌تر از همه، روش‌های تحقیق، باید تمرکز قابل ملاحظه‌ای بر نحوه اجرای داوطلب داشته باشند متمرکز شوند به‌طوری که قابل تمایز از تاریخچه و اصل آن باشد. تحقیقات پیشنهادی نیز باید در قالب شرایط مناسب تحقیقاتی قرار گیرد.

طبق قوانین ایجاد شده توسط AHRC، پروژه پیشنهاد شده باید دارای تمرکز تحقیقاتی واضحی باشد که آن را از پروژه‌های که کاملاً بر توسعه عمل حرفه‌ای فرد تاکید می‌کند، تمییز دهد. این پروژه باید به ایجاد یک دانش و فهم جدید از رشته تخصصی منجر شود.

داوطلب می‌بایست جایگاه فوق دکتری خود را به اثبات برساند. در هر حال، یکی از مهمترین ویژگی‌های این برنامه، وجه تمایز مشخص بین جایگاه فوق دکتری و دکتری می‌باشد. همان‌گونه که در دستورالعمل‌های سرمایه‌گذاری توضیح داده شده است:

این بدان معنی نیست که شما می‌بایست صرفاً مدرک دکتری داشته باشید، بلکه دارا بودن مدرک دکتری زمانی مفید واقع می‌شود که شما تجربه هم‌تراز با مدرک خود را نیز داشته باشید تجربه‌ای که برای انجام و اجرای تحقیقات در سطح فوق دکتری شما را آماده کند. به عنوان مثال، اگر شما قادر به نشان دادن دست‌آوردهای قابل توجهی در حوزه کاری خود هستید مانند تحقیق، تحقیقات انتقادی در نتیجه

اجرا و نمایشگاه‌های داخلی و خارجی. اگر شما در حال تحصیل در مقطع دکتری هستید (تمام وقت یا پاره وقت) انتظار می‌رود که یک سال بین اتمام دکتری (که به معنای ارائه پایان‌نامه و گذراندن امتحانات شماسنت) و یا قبول انتصاب به عنوان همکار سپری خواهد شد.

(AHRC 2009: 25)

بنابراین طرح مشارکت AHRC به منظور گسترش تحقیقات انجام شده در مقطع دکتری نیست. آن دسته از افرادی که دارای مدرک دکتری در حوزه مرتبط با انجمن پیشنهاد شده هستند، می‌بایست در طرح پیشنهادی خود روشن کنند که چگونه برنامه تحقیقاتی که آن‌ها قصد دارند روی آن سرمایه‌گذاری کنند، با دوره دکتری تفاوت دارد.

مثال دیگری از اروپا، برنامه تازه تاسیس استرالیایی، که توسط FWF – Fonds zur Förderung der wissenschaftlichen Forschung، آژانس مرکزی استرالیا برای تخصیص بودجه تحقیق آغاز شد. این آژانس در تابستان سال ۲۰۰۹ اولین دعوت خود را برای درخواست «برنامه برای تحقیقات مبتنی بر هنر (PEEK)» ارسال کرد، ابتکاری از وزارت علوم و تحقیقات فدرال اتریش (BMWF). مبلغ کل برای دوره اول برنامه ها ۱/۵ میلیون یورو است. گروه هدف با عنوان «هر کسی که در تحقیقات مبتنی بر هنر مشغول به کار و دارای مدارک لازم است» توصیف می‌شود.

سند، برنامه زمینه و هدف (PEEK) را این گونه توضیح می‌دهد:

اصطلاحات انگلیسی گوناگونی وجود دارند که برای شناسایی نوع تحقیقات هنری که قابل حمایت و پشتیبانی هستند، توسط برنامه (PEEK) به کارگرفته می‌شوند. با انتخاب اصطلاح «تحقیقات مبتنی بر هنر»، برنامه مذکور خود با آن دسته از رویکردهای شناخته شده مربوط به «تحقیقات هنری»، «تحقیقات عمل‌گرایانه» و «تحقیقات عمل‌محور» پیوند می‌دهد. در هر صورت استفاده از اصطلاحاتی از این دست در بین رشته‌های هنری که تحت پوشش این برنامه هستند و نیز در میان کشورهای که در آن‌ها تعدادی از شرکای پروژه ممکن است اقداماتی انجام داده باشند، تفاوت دارد. در حالی که انتظار می‌رود تحقیق در رابطه با هنر در پروژه‌هایی که این برنامه تامین بودجه آن‌ها را بر عهده دارد، اصطلاح «تحقیقات مبتنی بر هنر» برای مشخص کردن این موضوع انتخاب گردیده که رابطه موجود در اجرای تحقیقات هنری می‌تواند دارای ابعاد گوناگونی باشد (PEEK 2009: 3).

تمام تولیدات هنری بر اساس کار و خلاقیت هنرمندانی پایه‌ریزی شده‌اند که از روش‌ها و مهارت‌های هنری برای بیان اشکال گوناگون هنری بهره می‌برند. کانون توجه peek متفاوت است: تولید دانش هنری که با اندیشه و تفکر همراه شده و به همین دلیل موجب افزایش سطح دانش در جامعه می‌شود؛ هدف از آن حمایت از تحقیقات مبتنی بر هنر از این نقطه نظر است.

اهداف زیر به منظور اجرایی کردن این طرح

حمایتی تعیین شده‌اند:

- حمایت از تحقیقات مبتنی بر هنر با کیفیت بالا و مبتکرانه‌ای که در آن‌ها شیوه کار هنری برای اجرای هر چه بهتر تحقیق لازم و ضروری است.

- افزایش ظرفیت، کیفیت و جایگاه بین‌المللی محققان تحقیقات مبتنی بر هنر در اتریش.

- افزایش آگاهی عمومی و آگاهی حاکم بر محیط آموزشی و گروه‌های هنری شرکت‌کننده در تحقیقات هنری و نشان دادن کاربردهای بالقوه این نوع تحقیقات.

پروژه‌هایی که توسط peek تامین بودجه شده‌اند (به مدت حداکثر ۳۶ ماه) در مؤسسات مختلف اتریش اجرا خواهند شد، عمدتاً دانشگاه‌های هنر. با توجه به زیرساخت‌های موجود، غالباً دانشگاه و تعدادی از مؤسسات غیر دانشگاهی می‌توانند هنرمندان را در انجام تحقیقات مبتنی بر هنر در محیط مناسب حمایت کنند. هرچند، کمبود مکانیسم‌های سرمایه‌گذاری مناسب به این معنی است که از این امکانات استفاده نشده است. به منظور تضمین کیفیت بالای پروژه‌های موجود در این برنامه، انتظار می‌رود که روابط نزدیک با مؤسسات هنری با کیفیت بالا انجام پذیرد، چه متقاضیان با دانشگاه‌ها یا نهادهای غیردانشگاهی در ارتباط باشند یا خیر.

هر شخصی که در تحقیقات مبتنی بر هنر مشغول به کار است و دارای مدارک لازم است، حق درخواست دادن دارد. متقاضی باید مدرک زیرساخت پروژه، (مرتبط با یک دانشگاه یا نهاد

غیر دانشگاهی مناسب در اتریش) را ارائه دهد، تا مدارک لازم، ظرفیت پشتیبانی و کیفیت نتایج اطمینان حاصل شود. هیچ عنوان علمی خاصی لازم نیست. به طور عجیبی شهروندی اتریشی مورد نیاز نیست، که این برنامه را واقعاً در سطح خود بین‌المللی می‌کند.

هیئت متخصص که این پروژه‌ها را بررسی خواهد کرد به راستی متشکل از اعضای بین‌المللی از دانمارک، فنلاند، فرانسه، سوئد و انگلستان است. در زمان نوشتن برنامه دوره همچنان دایر است و نتایج نهایی ارزیابی کیفیت حدود چهار ماه بعد اعلام می‌شود.

نمونه‌هایی که در بالا ذکر شد از اتریش، سوئد، نروژ و انگلستان توسعه‌هایی مربوط به طرح‌های سرمایه‌گذاری شده، ارزیابی کیفی و سرمایه‌گذاری در زمینه اروپایی را شامل می‌شوند.

در سمت دیگر جهان، در استرالیا، به نظر می‌رسد سرمایه‌گذاری بر پروژه‌های مبتنی بر هنر کمی مشکل‌ساز است. ژاکلین مارتین وضعیت را در مقاله منتشر شده‌ای در یک سالنامه پژوهشی هنری در سال ۲۰۰۹ از سوی شورای پژوهشی سوئد توضیح می‌دهد. او خاطر نشان می‌کند که بخش آموزش عالی کشور در ده سال گذشته بررسی‌های متعددی، عمدتاً با تخصیص بودجه دولتی به ۳۷ دانشگاه کشور انجام داده است. این بررسی‌ها موجب تحولات عمده‌ای در توازن روزانه میان تدریس و تحقیق شدند. تحقیق هنری بیش از تحقیق در دیگر دانشگاه‌ها متحمل زیان شد؛ از زمانی که تلاش کرده تا به صورت مشروع

شناخته شود. بدین ترتیب به عنوان یکی دیگر از دانشکده‌های علمی نیز به حمایت مالی کمک می‌کند:

در استرالیا هر یک دانشگاه نهادی برای «سهامیه تحقیق» است. شورای تحقیقات استرالیا (ARC) محدودیت‌های اکیدی به تعداد نقاطی که ممکن است در مونوگراف‌ها، فصل کتاب‌ها و غیره اختصاص داده شود، دارد. زمان زیادی صرف شده برای تمرین هنر و تحقیقات عمل محور تا به عنوان «نکات تحقیقاتی» مورد قبول واقع شوند. این نکات ارزش مالی دارند، به همان طریقی که به محققان این اعتبار را می‌دهند تا بتوانند در دانشگاه‌های مربوطه ارتقا پیدا کنند. (Martin 2009)

بدین ترتیب سرمایه‌گذاری از طریق ARC یک مشکل به حساب می‌آید. منبع مالی دوم، شورای هنرهای استرالیا است؛ جایی که پروژه‌های ارزشمند هنری را حمایت می‌کند. مشکل این است، که شورا از تحقیقات دانشگاهی حمایت مالی نمی‌کند، مگر در مواردی که موضوع مطابق با اولویت‌های پژوهش خودش است. به این ترتیب نتیجه سیاست‌های این دو شورای بودجه «وضعیت ۲۲ نفری» که در آن هر محقق با مشکلی در تامین بودجه برای پروژه‌هایی مواجه است که مرزهای ایجاد شده بین جوامع تحقیقاتی و هنری را در بر می‌گیرد.

برای اشاره دوباره به اروپا، وضعیت کلی در رابطه با این مشکلات در روزنامه استراتژی (ELIA)، که در اردیبهشت سال ۲۰۰۸ منتشر شد، به طور

خلاصه آورده شد:

به روال تمام مراکز آموزشی عالی در اروپا، آموزش هنرهای زیبا نیز تابع ارزیابی درونی و فشرده فزاینده و نیز ارزیابی بیرونی بوده و الزاماً باید شرایط دقیق و حساب شده‌ای را دارا باشد. شوراهای سرمایه‌گذاری ملی و اروپایی از استانداردهای کیفی و شفافیت تحقیقات هنری بهره می‌برند؛ به‌طوری که الزاماً نسبت به سایر علوم متفاوت نیستند. به منظور رسیدن به موفقیت، در تحقیقات هنری لازم است میزان اعتبار این نوع تحقیقات غالباً در سطح اعتبار علوم دیگر باشد. اهمیت روز افزون تحقیقات هنری و پیشرفت‌های مربوط به آن‌ها باید امکان سرمایه‌گذاری اروپایی بر روی تحقیقات هنری را در شرایط بین‌المللی فراهم نماید. حوزه تحقیقاتی اروپا، که هدف آن ایجاد زمینه برای ورود محققان اروپایی به تمامی زمینه‌های علمی می‌باشد، اهمیت زیادی برای تحقیقات هنری قائل است. (ELIA 2008b: 1)

آخرین جمله، بیشتر یک رویای دلپذیر است تا واقعیت. سیاست‌گزاران تحقیق تاکنون علاقه کمی در مجامع اروپایی راجع به هنرهای نمایشی و خلاقانه در مفهوم حوزه تحقیقات اروپایی نشان داده‌اند. گزارش کمیسیون اروپایی در رابطه با صنایع خلاق تنها بر این نگرش تاکید می‌کند، زمانی که کاملاً از سمت تحقیق نادیده گرفته می‌شود. در وضعیت رکود اقتصادی که در آن سیاستمداران مشتاقانه به دنبال راه‌حل‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایی برای احیای صنعتی و اقتصادی هستند، امید

اندکی برای سرمایه‌گذاری مازاد برای هر نوع از تحقیق وجود دارد که نمی‌توان از آن به عنوان «سودمند» یاد کرد.

... امتیازات مربوط به اعطای درجه

مشکل اختیارات مربوط به اعطای درجه در رابطه با تحقیقات هنری دارای دو جنبه است: یک جنبه عبارت است از اختیار واقعی برای اعطای درجات تحقیقاتی و جنبه دیگر به این موضوع می‌پردازد که چه نوع درجه یا مدرکی باید اعطا شود.

بررسی نظرسنجی 2004-2005 ELIA «تحقیق در هنر و از طریق هنر» (ELIA 2006b) نشان داد که تحقیقات هنری و مدارج سیکل سوم در بخش‌های آموزش عالی هنر و هنرهای حرفه‌ای در سراسر اروپا متفاوت تعریف شده است. در مقاله استراتژی بعدی از ELIA که در سال ۲۰۰۸ منتشر شد، اشاره شد که گنجاندن چرخه سوم در روند بولونیا تأثیر بسزایی در آموزش عالی هنر و شرایط توسعه تحقیقات داشته است:

در اکثر کشورها (به جز چند مورد استثنا) مؤسسات آموزش هنرهای عالی اختیار دارند تا به اعطای مدارج چرخه سوم بپردازند و یا اینکه برنامه‌های چرخه سوم را با همکاری دانشگاه‌ها گسترش دهند (ELIA 2008b:1)

در کشورهایی که مؤسسات هنری حق اعطای درجات چرخه سوم را دارا نیستند، جستجو برای کسب این اختیار باعث شده تا در برخی از برنامه‌ها برای ترکیب مؤسسات اقدام شود. دانشکده‌های هنر با دیگر دانشکده‌ها ترکیب

شده‌اند تا از این طریق بتوانند به ویژگی‌های اصلی و لازم دست پیدا کنند. دانشکده‌های دیگر به دانشگاه‌ها پیوسته یا موافقت‌نامه‌های همکاری امضا کردند تا در جهت آموزش هر چه بهتر تحقیقات حرکت نمایند.

کشور خود من، سوئد، ممکن است یکی از این استثنائات باشد؛ حداقل در مورد حق اعطای مدارک هنری توسط مدارس هنری (ظاهراً سوئیس نمونه دیگری است). چند پاراگراف در مورد صحنه سوئد ممکن است مورد توجه واقع شود زیرا مشکلات مطرح شده در این کشور ماهیتی کلی دارند.

مشکلات اختیارات اعطای مدرک تحصیلی در سوئد به وضعیت متنوع مدارس هنری در این کشور مربوط می‌شود. مدارس استکپلم معمولاً قدیمی هستند و خود را معتبر می‌دانند. بعضی از آن‌ها کاملاً کوچک هستند، اما همه آن‌ها از استقلال نهادی برخوردار هستند. مدارس در دو شهر بزرگ دیگر، گوتنبورگ و مالمو، به ترتیب بخشی از دانشگاه‌های بزرگتر، دانشگاه گوتنبورگ و دانشگاه لوند را تشکیل می‌دهند.

به طور معمول، دانشگاه‌ها حق اعطای مدرک دکتری را دارند. این واقعیت تاریخی در اصلاحات دانشگاه در دهه ۱۹۹۰ تأیید شد؛ در صورتی که حق اعطای مدارک پژوهشی برای مؤسسات دانشگاهی در سراسر کشور به گزینه‌ای تبدیل می‌شد که دارای سابقه اثبات شده از برتری تحقیق در یک منطقه مشخص از تحقیقات باشند. شرط اثبات تعالی در تحقیق قبل از اعطای حق،

اعطای درجه علمی پژوهشی البته در یک زمینه تحقیقاتی نوظهور دشوار است.

از طرف دیگر، مدارس وابسته به دانشگاه‌ها توانسته‌اند از مجوز عمومی اعطای مدرک تحقیقاتی که به دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی مشابه اعطا می‌شود، سود ببرند. بنابراین در گوتبورگ و مالمو محیط‌های پویایی برای تحقیق در هنر و آموزش تحقیقات رسمی ایجاد شده است. تعداد قابل توجهی از دکتری‌ها در این مدارس هنری اعطا شده‌اند؛ در حالی که مدارس استکهلם عقب مانده‌اند.

قوانین اخیر به هر حال این مسئله را دستخوش تغییر کرده است و اختیار اعطای مدارج تحقیقاتی در دانشگاه‌ها دیگر امری مسلم و بدیهی دانسته نمی‌شود. قوانین دقیق‌تری به منظور تضمین کیفی در آینده به کار گرفته خواهد شد. دانشگاهی که برای اجرای معیارهای کیفی در ارزیابی‌های تحقیقاتی ناموفق عمل کند ممکن است از حق اعطای مدارج در حوزه‌های دیگر محروم شود.

پیامدهای تحقیق مبتنی بر عمل در هنر در سوئد چه خواهد بود؟ هنوز خیلی زود است که پیش‌بینی کنیم چه اتفاقی می‌افتد. گذراندن یک آزمون کیفیت و واجد شرایط بودن برای اعطای دکتری ممکن است برای مدارس استکهلם آسان‌تر شود و به طور همزمان ادامه کار به صورت معمول برای مدارس گوتبورگ و مالمو دشوارتر شود.

یک واقعیت اضافه‌شده این واقعیت است که دولت یک درجه تحقیق ویژه برای هنرهای

خلاق و نمایشی معرفی کرده است. دکتری «قدیمی» مختص تحقیقات در رشته‌های دانشگاهی سنتی خواهد بود و با مدرک دکتری جدید تکمیل می‌شود، که به عبارتی متمایز مربوط به تحقیقات مبتنی بر عمل تعریف می‌شود. به عنوان مثال، این بدان معنی است که اساسنامه «دکتری هنری» از کلمه «پایان نامه» اجتناب می‌کند؛ بلکه بیشتر در مورد «پروژه تحقیق هنری مستند» صحبت می‌کند.

به گفته دولت، انگیزه مهم تأسیس دکتری ویژه در زمینه هنرهای خلاق و نمایشی این است که اجازه دهند تحقیقات در این زمینه صرفاً مبتنی بر زمینه‌های هنری باشد.

آیا این در دراز مدت به عنوان یک تصمیم عاقلانه تلقی می‌شود؟ این مسئله بعداً بررسی خواهد شد. در صحنه گسترده‌تر اروپا، صداهایی وجود دارد که معتقدند تداوم و تقویت شکاف بین تحقیقات هنری و تحقیقات در سایر رشته‌های دانشگاهی، نتیجه‌ای معکوس دارد. هنک بورگدورف از هلند یکی از آن‌هاست (فصل ۳).

من از طرفداران جدی تحقیقات در هنر هستم و بله، فکر می‌کنم دلایل خوبی وجود دارد که ادعا می‌کند تحقیقات هنری از برخی جهات با سایر سنت‌های تحقیق دانشگاهی متفاوت است. اما با تأکید برابر، استدلال می‌کنم که تحقیقات هنری باید جایی در دانشگاه داشته باشد، چه در دانشگاه‌ها و چه در مدارس هنری (اگر هنوز تمایزی وجود دارد). این بدان معنا نیست که هیچ تنشی در رابطه بین تحقیقات هنری و

دانشگاهی وجود ندارد. گرچه این تنش می‌تواند یک تنش مولد باشد. من در مورد آن در جاهای دیگر بیشتر نوشته‌ام. ورود تحقیقات هنری به دانشگاه حتی ممکن است درک ما از آنچه در واقع دانشگاه یا آکادمی است را تغییر دهد.

در مورد بحث دکترای تخصصی در مقابل دکتری، من طرفدار مدل «فراگیر» هستم. یعنی، برای جلوگیری از تکثیر غیرضروری عناوین (DFA، DMA، PhD و سایر مقاطع دکتری)، من برای یک مدرک واحد برای سیکل سوم در اروپا بحث می‌کنم: PhD. این درجه دیگر به منزله نشان دادن موفقیت آمیز بودن نوع خاصی از برنامه آموزش تحقیق نیست، بلکه نمودی از سطح صلاحیت است، صرف نظر از دامنه آن و با توجه به ماهیت خاص اشیا تحقیق، ادعاها و روش‌هایی که در دامنه مورد نظر شایع هستند. کل طیف از تحقیقات نظری تا تحقیقات طراحی، از علوم طبیعی گرفته تا مطالعات کلاسیک، از دندانپزشکی، مدیریت کیفیت مواد غذایی و مهندسی عمران تا الهیات، قانون مالی و هنرهای خلاق، همه می‌توانند در آن دوره دکتری لحاظ شوند. (Borgdorff 2009b)

بنابر گفته بورگدورف، مؤسسات ممکن بود به دلایل زمانی و استراتژیک متقاعد شوند. البته در صورتی که اختیار اعطای یک مدرک دکتری حرفه‌ای به آن‌ها داده شده باشد. اما در زمان مناسب منجر به ایجاد نابرابری نامطلوب و تقویت اختلاف قدیمی و منسوخ بین متفکرین و اجراکنندگان خواهد شد. اعطای مدرک دکتری

حرفه‌ای به نحوی ممکن است برای آن دسته از محققینی که برای مقایسه تحقیقات هنری خود با موضوعات دیگری مثل تحقیقات فنی، تحقیقات کاربردی یا تحقیقات برنامه‌ای آمادگی دارد به نوعی حق مسلم تلقی گردد. از طرف دیگر آن دسته از افرادی که وجود بر رابطه با نظریه انتقادی یا تحقیقات فرهنگی اعتقاد دارند و بر آن تأکید می‌کنند، اعطای مدرک دکتری را استحقاق خود دانسته و با وجود آن احساس بهتری کسب می‌نمایند.

... نتیجه گیری اظهارات

همانطوری که در بخش‌های بالا نیز نشان داده می‌شود، تحقیقات هنری عمل‌گرایانه، یک زمینه تخصصی است که طی دهه‌های گذشته با پیشرفت سریعی مواجه بوده؛ علت این مسأله غالباً آزاد گذاشتن دانشکده‌های هنر به عنوان اعضای مستقیم جامعه آکادمیک می‌باشد. در محیطی که تحقیقات در آن اساس آموزش تعلیم و تربیت را تشکیل می‌دهد، جستجو برای کسب دانش جدید و فهم آن در همه رشته‌های آکادمیک از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. سیاست‌های ملی و بین‌المللی آموزش عالی نقش بسیار مهمی را در این زمینه بازی کرده‌اند؛ در برخی از موارد اجرای اصلاحات جامع به ادغام دانشکده‌های هنر با آموزش عالی منتهی گردیده است. پیشرفت دیگر نیز از طریق اجرای اصلاحات مورد سطح فرا ملی بوجود آمده است. برنامه بلونیا همراه با سه چرخه مربوط به آن،

آموزشی عالی را در اروپا کمی دگرگون کرد؛ بویژه این که این برنامه به نحوه فعالیت دانشکده‌های هنر در اروپا بسیار تأثیرگذار بود.

با این وجود، هنوز هم تحقیقات هنری در دنیا به عنوان یک رشته تحقیقاتی ویژه و اصیل به حساب نمی‌آید. دلایل متعددی را می‌توان برای توضیح این مسئله ذکر کرد. یکی از این دلایل کیفیت اولیه تحقیقات عمل‌گرایانه می‌باشد؛ برخی از نمونه‌های اولیه از دکتری هنر تابع معیار قابل پذیرش نبودند، حقیقتی که به ایجاد شکل و بدبینی در مورد بقیه جامعه آکادمیک کمک کرده است.

این مرحله از آزمون و خطا، اکنون دیگر باید پایان یابد؛ رشته تحقیقات به مرحله کمال و پختگی رسیده است. اسناد مربوط به سیاست‌گذاری برنامه‌ها به منظور کتب روش‌های تضمین اجرای دقیق و با کیفیت بالا در تعداد زیادی از کشورها به توجه آموزش دکتری و اقدامات تحقیقاتی در دانشکده‌های هنر کمک کرده‌اند. لازم و ضروری است که افراد متصدی آموزش تحقیقاتی ارزیابی کیفی، استانداردهای لازم را توسعه داده و روش‌های متناسب را بکار گیرند تا از این طریق، دانشمندان به این زمینه تخصصی توجه بیشتری را مبذول دارند. در تعدادی از کشورها، تحقیقات عمل‌گرایانه برحسب سیاست‌گذاری دانشگاه یا استراتژی‌های تحقیقاتی، بطور کامل در دستور کار اجرایی قرار نگرفته است؛ دلیل این موضوع این است که حال و هوای فلسفی هنر از رشته‌های علمی دیگر مجزا و با آن‌ها متفاوت بوده و یا

اینکه دانشکده‌های هنر و مسائل مربوط به آن‌ها به عنوان مسائل فرهنگی تلقی می‌شوند نه به عنوان سیاست‌گذاری‌های آموزشی اندیشه‌های عقلانی درباره هنر و اقدامات هنری در این کشورها کاملاً نمایان هستند، اما این اقدامات بر حسب امور تحقیقاتی تعریف نمی‌شوند. این موضوع درباره کشورهایی که فاقد روش سنتی اروپای در سیستم‌های آموزش عالی ملی خود بسته به احکام سیاست‌گذاری موجود در آن‌ها می‌باشند، نیز صدق می‌کند.

در کشورهایی که در آن‌ها تحقیقات هنری بخشی از اهداف دانشگاه را تشکیل می‌دهند، برخی از مسائل حل نشده باقی مانده و می‌بایست حل و فصل شوند. یکی از این مسائل، مسئله تأمین بودجه است. اگر تحقیقات هنری با دیگر زمینه‌های تخصصی برای کسب منابع کمیاب رقابت کنند، احتمالات نشان می‌دهند که دانشکده‌های هنر در این مورد بازنده خواهند بود. مگر اینکه بودجه‌های ویژه‌ای برای این اقدام پیش‌بینی شوند. در تشکیل سیاست‌ها و خط مشی‌های ملی، از الگوهای مختلف اعمال شده در برخی از کشورهای اروپایی، می‌توان بهره کافی را برد مزیت‌ها و یا نقاط ضعف سرمایه‌گذاری، اختصاص بودجه از طریق شوراهای تحقیقاتی و یا ایجاد برنامه‌های تحقیقاتی، می‌توانند بر اساس تجارب اخیر در شرایط گوناگون و کشورهای مختلف بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرند.

این تغییر و دگرگونی مستلزم این نیست که نقاط قوت اصلی آموزش هنرهای زیبا نادیده

گرفته شوند. مهارت‌های هنری سنتی می‌بایست حفظ شده و توسعه یابند، اما باید به طور دقیق مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار گیرند و نقاط قوت آن‌ها نیز تقویت شود. ایجاد یک مجموعه مهم و حیاتی و تشکیل محیط‌های تحقیقاتی و نیز تأسیس دانشکده‌های هنر مواردی هستند که بر اساس تجارب بدست آمده در چندین کشور مختلف باید مورد توجه و بحث و بررسی قرار گیرند. نتایج مربوطه به شبکه‌سازی بین دانشکده‌های ملی و بین‌المللی هنر می‌تواند نشان داده شده و مورد ارزیابی دقیق قرار گیرد از تجارب محیط‌های تحقیقاتی چند موضوع از جمله دپارتمان‌های دانشگاه سنتی و مؤسسات هنری می‌توان درس‌های زیادی آموخت شرایط لازم برای کسب موفقیت یا عدم موفقیت ترکیبات سازمانی باید مورد مطالعه قرار گیرد.

موضوع دیگری که باید مورد بحث قرار گیرد مسئله اختیارات اعطای درجه و کنترل کیفی می‌باشد بار دیگر تعدادی راه‌حلهایی وجود دارند که باید بررسی شوند برای پیدا کردن بهترین راه حل باید مورد ارزیابی دقیق قرار گیرند.

همه این موارد به ایجاد گفت‌و شنود بین المللی مدام ختم می‌شوند. در قاره اروپا الیا و سازمان‌های مشابه، این معیار را در سطح سازمانی خود مورد توجه قرار می‌دهند. چالش پیش‌آمده در اینجا عبارت از وارد کردن شرکای دیگر از جمله وزرای شوارهای تحقیقاتی، سازمان‌های تحقیقاتی و کنفرانس‌های تحقیقاتی می‌باشد. گفتگو در

باب محتوا و نیز روش‌های مربوط به تحقیقات عمل‌گرایانه هنری در سال‌های پیش رو باید با توجه به راه‌حل‌های سیاسی و اجرایی و تحکیم این راه‌حل‌ها و نیز کمک به پیشبرد این حوزه تحقیقاتی جدید همراه باشد.

پی‌نوشت

۱. University politics and practice-based research (Torsten Källemark)
۲. Bologna
۳. قابلیت
۴. teaching and training
۵. Dennis Strand
۶. Canberra
۷. Malcolm Gilies
۸. University of Queensland
۹. Kalvemmark
۱۰. Erasmus
۱۱. Haute école d'art et de design
۱۲. Zürcher Hochschule der Künste
۱۳. Inter} artes thematic networks
۱۴. Universität der Künste